

# حکمت تحریم بهره در وام‌های تولیدی و مصرفی<sup>۱</sup>

محمد نجات‌الله صدیقی

ترجمه: علی اصغر هادوی‌نیا

## چکیده

بهره یا ربا، سبب ناکارآمدی تخصیص منابع و بی‌ثباتی نظام اقتصادی می‌شود؛ زیرا وام‌ها را می‌توان به دو گروه عمده تولیدی و مصرفی تقسیم کرد. تجزیه و تحلیل اقتصادی در وام‌های تولیدی نشان می‌دهد که در نظام بهره‌ای، بخش مالی و اعتباری از بخش واقعی اقتصاد، مستقل، و ارتباط ضعیفی بین این دو برقرار می‌شود. این امر، اقتصاد را در سفته‌بازی آسیب‌پذیر می‌کند؛ حال آن که در فقدان بهره، امکان خلق فزاینده‌ی بدهی از بین می‌رود.

درباره وام‌های مصرفی نیز باید گفت که این وام‌ها به طور معمول برای رفع نیازهای ضروری انجام می‌شود. این بخش از وام‌ها در نظام بدون بهره به وسیله قرض که از انگیزش‌های معنوی صاحبان سرمایه برخاسته است، تأمین اعتبار می‌شود. این در حالی است که در نظام مبتنی بر بهره، این بخش از نیازهای افراد، به انگیزه سودجویانه صاحبان سرمایه‌ای سپرده می‌شود که ممکن است هیچ‌گونه انگیزه انسانی نداشته باشند. در این صورت، وام‌گیرندگان برای رسیدن به امکانات ضروری زندگی خویش، دچار محدودیت‌های متعددی می‌شوند.

## مقدمه

در وام‌های تولیدی، گاهی وام‌گیرنده ضرر می‌کند؛ ولی وامی که بر بهره ثابت مبتنی است، وی را وامی دارد تا اصل وام را همراه با بهره‌اش برگرداند. گاهی نیز وام‌گیرنده، سود هنگفتی به دست می‌آورد؛ در حالی که وام‌دهنده فقط نرخ بهره شرط شده‌ای را که به‌طور معمول، قسمت کوچکی از سودهای واقعی است، دریافت می‌کند.

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که بهره، نتایج ناگواری را برای اقتصاد در پی دارد و باعث ناکارآمدی تخصیص منابع اجتماع، و بی‌ثباتی در نظام اقتصادی می‌شود. همچنین

بهره در حالی که افزایش مستمر پول‌های وام داده شده را که بیش‌تر ثروت است، تضمین می‌کند، بر نابرابری در توزیع درآمد و ثروت می‌افزاید. بدین ترتیب، بهره، بار سنگین ضررها را بر دوش کارفرمایان اقتصادی و کارگران که به از دست دادن کارشان دچار می‌شوند، قرار می‌دهد.

تحقیقات اقتصاد اسلامی نشان داده است که نظام اقتصادی می‌تواند بدون بهره نیز عمل کند؛ نظامی که از روش‌های ممکن مشارکت در سود و تجارت مبتنی بر روش‌هایی چون مرابحه،<sup>۲</sup> اجاره و... استفاده می‌کند؛ روش‌هایی که برابری، کارایی و ثبات بسیار بیش‌تری را در مقایسه با نظام مبتنی بر بهره تحقق می‌بخشد.

درباره وام‌های مصرفی، اگر برای غذا، نوشیدنی، پوشاک و مانند آن باشد که برای زندگی، ضرور به نظر می‌رسند، بهره مطالبه شده، طبیعت زندگی اجتماعی را که تعاون، محافظت و کمک توانمندان به نیازمندان را می‌طلبد، به خطر می‌اندازد. اگر وام برای کالاهای بادوام مصرفی برای افزایش کارایی باشد، مرابحه، امنیت و ثباتی را فراهم می‌آورد که بهتر از تأمین مالی از روش وام مبتنی بر بهره است. به این مطالب باید نگاه دقیق‌تری داشته باشیم.

### وام‌های تولیدی

حرمت بهره، به معنای ممنوعیت مبادله پول حال به پول آینده است؛ البته اگر با افزایشی همراه باشد. به سبب این ممنوعیت، کسانی که برای سودآوری در بنگاه اقتصادی به پول در زمان حال نیاز دارند، مجبورند ابزارهای دیگری را برگزینند. درباره دو ابزار قابل دسترس دیگر، به‌طور گسترده سخن به میان آمده است. آن‌ها می‌توانند با صاحبان پول، وارد مذاکره مشارکت در سود شوند یا از صاحبان پول بخواهند که به خرید چیزهایی که آن‌ها در شرکت به آن نیازمندند، پرداخته، سپس آن‌ها را با قیمت بالاتری به شرکت بفروشند، و پرداخت وجه را به زمان مشخصی در آینده موکول کنند. هر دو ابزار که جانشین تأمین مالی مبتنی بر بهره شده‌اند، نتایج بهتری را برای اقتصاد به ارمغان خواهند آورد.

قرارداد مبتنی بر تسهیم سود، ممکن است یا صاحبان پول را در مدیریت داخل کند یا

مدیریت را برعهده کسی که پول را دریافت می‌کند، واگذارد. اولی حالتی است که شرکت تضامنی را پدید می‌آورد و دومی حالتی است که آن را مضاربه می‌خوانیم. در هر دو حالت، صاحبان پول با توجه به نسبتی که به توافق رسیده‌اند، در سود پدید آمده شریک خواهند بود، و اگر ضرری به وجود آید، صاحب سرمایه در سرمایه‌اش متحمل ضرر خواهد شد؛ البته در صورتی که صاحب شرکت، با توجه به طبیعت و هدف بنگاه، در شرایط قرارداد، تخلفی کرده باشد، مسؤول ضرر در سرمایه خواهد بود.

این شیوه از تأمین مالی، صاحبان پول را در معرض مقداری از ریسک قرار می‌دهد؛ اما این امکان را نیز پدید می‌آورد که از بازده بیش‌تری برخوردار شوند. این روش در برابر شریک تجاری (عامل) نیز منصفانه است؛ زیرا او را به تحمل ضررهایی که به‌رغم مدیریت اتفاق افتاده است، وانمی‌دارد. این روش برای جامعه، بهتر از حالتی است که منابع را بر پایه و اساس سودهای انتظاری حاصل از پروژه تأمین مالی شده، تخصیص می‌دهد. تأمین مالی مبتنی بر بهره، سرمایه‌های در دسترس را بر اساس ارزش اعتباری جست‌وجوگران سرمایه تخصیص می‌دهد و ما می‌دانیم که ارزش اعتباری، منعکس‌کننده بهره‌وری واقعی نیست. روش مزبور فقط منعکس‌کننده مالکیتی است که احتمال دارد به صورت ارثی یا بر اساس کامیابی‌های گذشته بوده و به طور لزوم نشان‌دهنده صحت پروژه‌های جاری نیست. پروژه‌های تأمین مالی شده از روش مزبور، مزیت اضافی دیگری نیز دارند. در این روش، امکان دو برابر شدن رسیدگی به امور وجود دارد: یک بار به وسیلهٔ جویندگان سرمایه و دومین بار به وسیلهٔ تهیه‌کنندگان سرمایه؛ زیرا بازده آن‌ها به درآمد واقعی پروژه بستگی دارد.

در محیط اقتصاد اسلامی بدون بهره، پس‌اندازکنندگان می‌توانند در ریسکی که با انتخاب سرمایه‌گذاری درست مرتبط است، با بانک‌ها سهیم شوند. بانک‌ها افزون بر تصمیم‌گیری، با بنگاه‌هایی که آن‌ها را تأمین مالی می‌کنند، در ریسک شریکند. با در نظر گرفتن ریسک جاری موقعیتی و چگونگی تصمیم‌گیری مزبور، بنگاه‌ها، بخش گسترده‌تری از جمعیت را در اقتصاد اسلامی بدون بهره، درگیر خواهند ساخت.

تأمین مالی مبتنی بر تسهیم سود، وظایف پرداختی بنگاه‌ها را با فزاینده‌گی‌های درآمدش همزمان می‌کند؛ بنابراین منبع اصلی عدم ثبات را در نظام اقتصادی از بین

می‌برد. تأمین مالی مبتنی بر نرخ بهره، بنگاه را در معرض برنامه‌های انعطاف‌ناپذیر و سخت قرار می‌دهد که در آن افزون بر تاریخ مقرز پرداخت، مبالغ مربوط به آن نیز موقعیت جاری پروژه را به شمار نمی‌آورد. این امر ممکن است بنگاه را وادارد تا به سبب وظایف قراردادی پرداخت [در مقایسه با وام‌های اولیه و بهره آن‌ها] در نرخ‌های معمولاً بالاتری به گرفتن وام دوباره اقدام کند یا محصولات خود را در قیمت‌های پایین‌تر از قیمت انتظاری به فروش برساند و یا سومین راه یعنی عدم بازپرداخت وام‌ها را برگزیند که در این صورت، موج نوسانات را در نظام به حرکت در می‌آورد.

اگر صاحب سرمایه دوست نداشته باشد سرمایه خود را در معرض ریسک‌های به نسبت بالاتری که تسهیم در سود، مستلزم آن است، قرار دهد یا به سود سهام تمایلی نداشته باشد می‌تواند به یکی از روش‌های چندگانه تأمین مالی که در بالا یادآوری شده توسل جوید. این روش‌ها صاحب سرمایه را از ضرر حفظ کرده، بازده مثبتی را برای سرمایه‌هایشان فراهم می‌آورد؛ اما ریسک عدم پرداخت بدهی هنوز باقی مانده است. این مورد نیز به وسیله [گرفتن] وثیقه قابل پوشش و جبران است. در طرف مقابل (نظام ربوی) اگرچه شریک تجاری، این مزیت را دارد که تمام سود را برای خودش نگه می‌دارد، زمانی که وادار می‌شود قیمت کالاها و خدماتی را که با اتکا به اعتبار به دست آورده، بپردازد متحمل همه ریسک‌های تجاری می‌شود که ضرر سرمایه را نیز در بر می‌گیرد.

مراجعه و هر تجارت دیگری که روش‌های تأمین مالی بر آن مبتنی است، بدهی‌هایی را پدید می‌آورد؛ اما این بدهی‌ها فقط بر پایه ارزش برابر، قابل معامله هستند؛ ارزش برابری که از تضاعف چند باره مبلغ اصلی جلوگیری می‌کند. از آن‌جا که در فرایند عرضه، کالاها و خدمات واقعی چنین بدهی‌هایی به وجود می‌آیند، اثر بسیار گسترده‌ای بر نظام ندارند. درست برعکس حالتی که تأمین مالی، بر نرخ بهره مبتنی باشد. در این صورت، بدهی‌ها بر پایه، خوش‌حسابی وام‌گیرندگان بوده، آن‌ها این بدهی را همانند بقیه کالاها معامله می‌کنند؛ حتی گاهی به صورت وثیقه در برابر بدهی‌های بیش‌تر عمل می‌کند. بدین ترتیب، بخش مالی، استقلال خود را به دست آورده، با بخش واقعی اقتصاد، وابستگی و ارتباط ضعیفی دارد. این امر، اقتصاد را در سفته‌بازی آسیب‌پذیر می‌کند. سفته‌بازی در حد قمار است که در آن به منظور تحمل یک ریسک، ریسک‌هایی [متعدد] ایجاد شده و ارتباطی با تولید ثروت [واقعی] ندارد.

به نظر می‌رسد که در تأمین مالی به صورت مباحه، برخلاف تأمین مالی مبتنی بر بهره، تغییرات در پرداخت به‌طور خودکار، بازتابی از تغییرات در تقاضا و عرضه کالاها و خدمات باشد. هیچ اقتصادی بدون [خلق] اعتبار، قابل تحقق و عمل نیست؛ اما در فقدان نرخ بهره، روشی که با آن اعتبار، خلق می‌شود، امکان خلق فزاینده، بدهی یا انباشتگی مستمر با نرخ شتابنده را از بین می‌برد؛ زیرا قیمت آینده کالاها و خدماتی که اکنون تولید می‌شود، یک بار تعیین شده و هرگز قابل افزایش نیست. در نظام بدون بهره که در آن، همه بدهی به سبب کالاها و خدمات تولیدی است، هیچ‌گونه بحران بدهی به‌وقوع نمی‌پیوندد و تحقق این نتیجه در زمانی که بدهی در مقابل وثیقه باشد نیز بسیار احتمال دارد.

نقش کاهنده برای بدهی در اقتصاد، رسیدن به پیامدهای [منفی] حاصل از حرکت بین‌المللی سرمایه را که مطابق با ضوابط و شرایط ورود و خروج از کشورها است، دور می‌کند؛ به همین سبب برای حرکت‌های عظیم ناگهانی سرمایه‌ها، چنان‌که در آسیای جنوب شرقی در سال‌های ۹۸ - ۱۹۹۷ اتفاق افتاد، هیچ امکانی وجود نخواهد داشت.

### اعتبار مصرفی

اکنون می‌توانیم به اعتبار مصرفی بنگریم. برای مردم خوب است که توانمندی تهیه یخچال، ماشین یا خانه را در اوایل زندگی خودشان داشته باشند. در این صورت، کارایی و ظرفیت درآمدی آن‌ها بالا می‌رود. آن‌ها به‌طور معمول، توانمندی پرداخت اقساط را با توجه به درآمدهای آینده‌شان دارند. در این‌جا دو راه برای انجام چنین امری وجود دارد: نخستین راه، نظام متعارف مبتنی بر بهره است. این روش، وامی را مهیا می‌سازد که با بهره‌ای بازپرداخت می‌شود یا در برابر وثیقه‌ای، کالای بادوامی را عرضه می‌کند که [قیمت آن] را به‌طور اقساط می‌پردازند. در این حالت، زمانی که وثیقه به‌طور کامل پرداخت شود، مالکیت به مصرف‌کننده انتقال می‌یابد. نهادهای مالی اسلام چنین کالاهایی را بر مبنای مباحه عرضه می‌کنند. مالکیت از روز اول به مصرف‌کننده منتقل شده و قیمت نیز که بیش‌تر از قیمت روز است، به‌طور اقساطی، طی مدت پرداخت می‌شود. وام‌دهنده به‌طور معمول تا زمانی که بازپرداخت به‌طور کامل صورت می‌پذیرد، حق تصرف در وثیقه را برای خود حفظ می‌کند.

با مقایسه [این روش] با آنچه که بر بهره مبتنی است، تفاوت [این دو] آشکار می‌شود. تفاوت در این است که اگر فروش، به صورت قسطی باشد، قیمت در مراحله برای همه حالات ثابت است و هیچ تغییری در آن مجاز نیست. هر دو نظام، برای عرضه کالاهای بادوام اجاره‌ای توانایند؛ به طوری که اغلب به مالکیت مصرف‌کننده در این کالاها منتهی می‌شود. بازار مبتنی بر نرخ بهره، به طور معمول، معیاری را برای نرخ افزایش در مراحله یا اجاره مهیا می‌کند. این در حالی است که ادامه چنین عملکردی در نظامی که در آن بهره ممنوع است، روشن نیست؛ البته بسیار احتمال دارد که نرخ فزاینده بهره در اقتصاد بازار، باز، با عرضه و تقاضا تعیین شود؛ اما نرخ بهره در اقتصادهای مدرن به طور گسترده، سیاستی شده که دیگر متغیرها را تعیین کرده است؛ پس این ادعا که برنامه اسلامی، نیاز را برطرف ساخته، از این جهت در وضعیت نامساعدی قرار ندارد و می‌تواند موجه باشد؛ اما درباره قرض برای برآوردن نیازهای ضرور اولیة مصرفی مانند غذا، اسلام وام‌دهندگان را [از جهت اخلاقی] واداشته است که به طور متواضعانه به قرض دادن اقدام کنند؛ [البته هیچ کسی را به قرض دادن وادار نکرده است]. حالت‌های بسیاری وجود دارد که وام‌گیرندگان به احتمال زیاد، در آینده از درآمدی برخوردار نشوند. در چنین حالتی، جامعه جهت یاری رساندن به تهیدستان، برای غلبه بر مشکلات، به آن‌ها وام می‌دهد؛ اما اگر این امر به وسیله فرد به فرد یا در یک بخش داوطلبانه از طریق مؤسسات خیریه صورت پذیرد، کارآمدی بیشتری خواهد داشت. نظام متعارف کنونی با مشروع دانستن نرخ بهره، این بخش از نیازهای افراد را به ترخم و دلسوزی شتادانی می‌سپارد که وجوه وام در اختیار آن‌ها است.

### نکته‌های آخر

عمل به مطالبه بازده مثبت ثابت در مقایسه با سرمایه وام داده شده، همچون دیگر اموری که اهریمنی و زیانبار به نظر می‌رسند، انتقاداتی را از جانب همه ادیان جهان از خود باقی گذاشته است و فیلسوفان اخلاق، آن را محکوم کرده‌اند. در گذشته، نقش سرمایه در اقتصاد در مقایسه با امروز اهمیت بسیار کمتری داشت. با قرارگرفتن نرخ بهره به صورت رکن اساسی نظام تأمین مالی در جهان امروز که به سوی جهانی شدن رفته، مقادیر

عظیمی از سرمایه را استفاده می‌کند، انسانیت در معرض خطر و آسیب بسیار بیش‌تری قرار گرفته است. مطالب پیشین به‌طور خلاصه یادآوری می‌کند که اقتصاد مدرن، بی‌عدالتی، عدم کارآمدی و بی‌ثباتی خود را مدیون نرخ بهره است. نرخ بهره همچنین مانع اصلی در راه نگرش‌های اخلاقی به اقتصاد جهانی به شمار می‌رود. این نگرش بر تسهیم منابع و محافظت از ضعيفان و فقيران مبتنی است. اکنون زمان آن فرار رسیده است که نقش اقتصادی منفی نرخ بهره و نیز طبیعت غیراخلاقی آن، به وسیله همگان مورد توجه و درک قرار گیرد.

دلیل [اصلی] ممنوعیت بهره در دست‌خدايي است که مردان و زنان را به سوی اقتصادی برتر و جامعه‌ای بهتر هدایت می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله، در نشست سالانه حرمت ربا در لس‌آنجلس کالیفرنیا، ۳۰ مارس ۲۰۰۲ ارائه شده است.
  ۲. مرابحه نزد فقیهان، بیعی است که در آن، فروشنده شرط می‌کند کالای خود را همراه با سود معینی در معرض فروش قرار دهد؛ مانند این که بگوید: این کالا را همراه با سودی که برابر یک درهم در هر ده درهم قیمت خرید آن است، می‌فروشم. (مترجم)
- ر.ک: محمد عماره: قاموس المصطلحات الاقتصادية في الحضارة الاسلامية، ج ۱، دارالشروق، ۱۹۹۳ م، ص ۵۲۴.